سالهای مبارزه

آیت الله العظمی سیدمحمدحسینی شیرازی (ره)


بسم الله الرحمن الرحیم

سالهای مبارزه

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره)

ناشر چاپی:

موسسه الارسول اکرم (ص)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سالهای مبارزه

مشخصات کتاب

مولف : آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی(ره)
ناشر : موسسه فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه وآله

مقدمه مؤلف

مقدمه مؤلف بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاهٔ والسلام علی محمد و آله الطیبین الطاهرین. بیش از یک قرن و نیم است که دودمان شیرازی از سوی حکومت‌های متوالی تحت تعقیب ، آزار و شکنجه هستند، و این مربوط به دوره تاریخی مذکور است چرا که از تحولات پیش از این تاریخ اطلاعی ندارم، همین طور از احوال و زندگی اجداد میرزا و اجداد پدرم بی‌اطلاع هستم. در این جا به این مناسبت بیت شعری برایم تداعی می‌شود که می گوید: مشرّدون نُفُوا عن عقر دارهم کأنهم قد جنوا ما لیس یغتفر ترجمه بیت: اینان آواره‌اند و از منزل گاهشان رانده شده‌اند، و گویی جرمی مرتکب شده‌اند که هرگز بخشودنی نیست و نیز گفته (نیکسون) در خاطراتش را بیاد می‌آوریم که گفته است: (راز قدرت آمریکا در دو قرن گذشته نهفته است؛ غرب از دو قرن پیش بر حکومت عثمانی چیره شد، آنان عمامه را به طربوش (کلاه عثمانی) تبدیل کردند. بنده جزئیات آن را در کتاب مستقلی مربوط به احوال عثمانیها ذکر کرده‌ام به هرحال حکومت عثمانی و همچنین حکومت قاجار دچار بی‌ثباتی شدند، و بی‌تردید غفلت هردو حکومت و کشیده شدنشان به دامن غرب و پشت پا زدن به اسلام آنان را به سراشیبی سقوط کشانید.) در کربلای مقدس تا این زمان هنوز محله یهود و حمام یهود و خیابان روسپیها موجود است. و این نشان دهنده آن است که عثمانی‌ها هیچ اعتنایی به احکام اسلام که زِنا را تحریم کرد نداشتند، این‌ها مربوط به دوران عثمانی‌ها یعنی پیش از جنگ جهانی اول است، چرا که بعد از جنگ غرب به طور آشکار در اوضاع داخلی دو دولت عثمانی و قاجار مداخله کرد و نیز روشن است که (چون سلطان تغییر کند زمان نیز تغییر می کند) و این نه فقط در ایران و عراق بلکه در همه سرزمین‌های اسلامی که به دو میلیارد نفر بالغ می‌شوند نمایان است. غرب محاسن اسلام را برگرفت و پیشرفت کرد همان طور که امام علی علیه‌السلام فرمودند : (الله الله فی‌القرآن لا یسبقنّکم بالعمل به غیرکم)(نهج‌البلاغه: نامه ۴۷ روضه‌الواعظین ص ۱۳۱؛ تحف العقول: ص۱۹۷). ترجمه: الله الله در باره قرآن مبادا دیگران در عمل کردن به آن بر شما پیشی بگیرند آیا آنها هم اکنون شورا دارند یا ما؟ آیا آنان احزاب متعدد دارند یا ما؟ در حالی که در کتاب (السبق والرمایه) می‌خوانیم که رسول اکرم(ص) مسلمانان را دسته دسته (احزاب) قرار داد (غوالی اللئال: ج۳ ص ص۲۶۶ باب سبق و رمایه، آن جا از رسول اکرم(ص) روایت شده که فرمود: (أنا مع‌الحزب الذی فیه ابن الادرع).همینطور در جواهرالکلام باب سبق و رمایه). آیا، امت واحد باید برای ما باشد یا برای آنها. آنها اروپا را به کشوری تبدیل کرده‌اند که مرزهای جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی ندارد و میان خود برادری برقرار کردند و آزادی را گسترش دادند (البته این به آن معنا نیست که همه آزادی‌های غربی خوب است، مؤلف اشکالات آزادی‌های غربی را در کتاب (الغرب یتغیر) و (الفقه السیاسته) و دیگر کتابها ذکر کرده است.). آری ما آزادی اسلامی و برادری اسلامی و امت واحد را که صریحاً در قرآن آمده است ترک کرده‌ایم و از این رو عقب مانده‌ایم و همچنان در عقب ماندگی می‌مانیم مگر آن که همان طور که امام علی(ع) فرمودند به قرآن باز گردیم: از خداوند مسألت داریم ما را به انجام آنچه رضای اوست موفق گرداند. و هو الموفق المستعان..

فرزند میرزای بزرگ

فرزند میرزای بزرگ میرزای بزرگ سید محمد حسن، فرزندی به نام سید محمد داشت که از سید علی بزرگتر بود (وی در سال۱۲۸۷هـ تولد و در سال۱۳۵۵هـ درگذشت ایشان از شاگردان پدرشان و همین طور از شاگردان محمد فشارکی و شیخ محمد تقی شیرازی به شمار می‌روند و پس از درگذشت پیشوای انقلاب۱۹۲۰ مرجعیت به ایشان رسید). وی به پدر خود با جان و دل خدمت می‌کرد. میرزا نیز به وی اعتماد کامل داشت، هنگامی که قضیه معروف تنباکو پیش آمد انگلیسی‌ها مشتی اوباش را برای مجازات او فرستادند آنها طوری سید را با سلاح شکننده زدند که ترقوه او شکست و چون در سامراء طبیبی که این نوع شکستگی‌ها را درمان کند وجود نداشت به ناچار وی را برای معالجه به کربلا بردند اما متاسفانه در راه و در اثر ضربات وارده درگذشت. ایشان پدر بزرگ، میرزا سید جعفر و سید محمد و سید تقی و سید هاشم هستند، و نواده‌های آنها هم اکنون در سیاه چالهای صدام زندانی هستند، آری خوی استعمار ، انتقام‌جویی است یعنی در نظر ایشان (تزر وازرهٌ وزر أخری)(بر خلاف آیه مبارکه قرآن که می‌فرماید: (ولاـ تزر وارزهٔ وزرأخری) یعنی هیچ کس بار گناه دیگری را بردوش نمی‌کشد. سوره انعام: آیه۱۶۴). آری انتقام جویی در فرهنگ استعمار است، آنها حتی از نزدیکان هم انتقام می‌گیرند، زیرا قصد شان خشونت و ارعاب است، درست برخلاف قاعده عقلاـیی و نیز قاعده قرآنی که می‌فرماید: (ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریهٔ ضعافاً خافوا علیهم فلیتقوا الله و لیقولوا قولاً سدیداً)(سوره نساء: آیه۹). و باید بندگان از مکافات عمل خود بترسند، کسانی که می‌ترسند کودکان ناتوان از آنها باقی بماند و زیر دست مردم شوند پس باید از خدا بترسند و سخن با صلاح و درستی گویند. اصولاً نمی‌گوید مشکلات پدران را فرزندان به ارث می‌برند زیرا در قوانین جزایی و دیگر قوانین قاعده اساسی (ولاـ تزر وازرهٔ وزر أخری) (سوره انعام: آیه۱۶۴؛ سوره اسراء: آیه۱۵؛ سوره فاطر: آیه۱۸) است اما در عالم تکوین خوب و بد به فرزندان می‌رسد و آنان را شامل می‌شود و لذا ممکن است فرزندان عقوبت شری را ببینند که پدرانشان مرتکب شده‌اند، و یا از نیکوکاری پدر بهره‌مند شوند، خداوند می‌فرماید: (الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء) (سوره طور: آیه۲۱). آنانکه به خدا ایمان آوردند و فرزندانشان هم در ایمان پیرو ایشان شدند ما آن فرزندان را به آنها برسانیم و از پاداش عمل فرزندان هیچ نکاهیم. و این مانند آن کسی است که گل می‌کارد و فرزندش از بوی خوش آن بهره‌مند می‌شود یا کسی که تخم مار نگه داری می‌کند تا جایی که مار از آن تخم بیرون می‌آید و او را نیش می‌زند، البته این بهره دنیوی آنهاست چرا که در آخرت نیرنگ فقط نیرنگ بازان را دچار می‌شود (اشاره به آیه (ولا یحیق المکر السیء الاـ بأهله) سوره فاطر آیه۴۳). چرا دنیا این گونه است؟ در واقع کلیاتی که موجب اطراد علم است این را ایجاب می‌کند، پس امر دایر است، میان اطراد علم که موجب نادرستی معلومات انسان می‌شود و بین دچار ساختن فردی که مستحق آن نیست، که دومی کم زیان‌تر است ما جزئیات آن را در شرح موضوعی قرآن کریم ذکر کرده‌ایم؛ و اما استعمارگران، به زشت‌ترین وجه ممکن مرتکب آن می‌شوند، زیرا عمل، شکل واحدی دارد که دارای خاستگاه ویژه خود است. مثلا برخاستن پیش روی فردی که می‌آید ممکن است برای گرفتن چیزی از طاقچه و نیز ممکن است برای سرزنش و یا مجازات کردن او باشد.

امام احیاگر این گونه ترور شد

امام احیاگر این گونه ترور شد مدت زیادی از نهضت تنباکو نگذشت که میرزای بزرگ از دنیا رفت و شایع شد که انگلیسی‌ها نسبت به نقش حساس میرزای شیرازی در آینده ایران و عراق آگاهی داشته و متوجه شده بودند که بودن او برای ایشان خطر آفرین است از این رو وی را مسموم کرده و به آن شکل معروف کشتند. آری این خوی دولتهای استعمارگر است آنها به همین ترتیب گاندی پیشوای هند را به دست یک هندوی متعصب به قتل رسانیدند آنها با این کار می‌خواستند هند را تجزیه کنند و از وحدت هند و پاکستان جلوگیری کنند. گاندی بر تداوم وحدت پافشاری داشت و اظهار آمادگی می‌کرد که ریاست دولت واحد هند و پاکستان را به محمد علی جناح که اولین رئیس جمهور پاکستان شد واگذار کند. غرب به شیوه قتل علماء، توسط مزدورانش ادامه

داد به طوری که در این عصر شاهـد جنایـات آنهـا در حق سادات والامقام و رهبران اسـلامی بوده‌ایم، آنان بزرگوارانی ماننـد سـید حسن شیرازی در لبنان، سـید موسـی صـدر در لیبی، سـید محمـد باقر صـدر در عراق، و سـید مهدی حکیم در سودان و بسـیاری از دیگران را به قتل رسانیدنـد و خـدا می‌داند که چقدر از علماء و روشـنفکران دیگر را نیز به این سـرنوشت دچار کردند. و از مرحوم آیت الله مرعشـی (قـدس سره) نقـل می‌شود که ایشان در زمان انقلاب دهه بیست عراق به رهبری شـیخ محمـد تقی شـیرازی همراه تعدادی از طلاب و علماء که به پانصد نفر می‌رسـیدند راهی جهاد علیه انگلیسـی‌ها شدند. مرحوم آیت الله مرعشی به مجاهدان آب می‌داد و لـذا هنگامی که برای آوردن آب می‌رود پس از بازگشت مشاهـده می‌کند که انگلیسـی‌ها آب را بر روی آنها باز کرده. و همه آنهـا غرق شـده و هیـچ کـدام از آنهـا بـاقی نمانده‌انـد و جز او که از آنها دور شـده بود هیـچ کس نجات نیافت، شواهـد نشان می‌دهد که انگلیسـی‌ها میرزای شیرازی دوم رهبر قیام دهه بیست را نیز مسموم کردند. آنها توسط عطاری که دارو می‌فروخت دست به این عمل زدند و به این ترتیب که وقتی میرزا شخصـی را نزد عطار فرسـتاد تا برای او مقداری دارو بخرد عطار آن سم را فرستاد و میرزا به گمان اینکه آن دارو است آن را نوشـید و به دنبال آن آثار مسمومیت بر وی ظاهر شد و پس از آن درگذشت. آنان آخوند خراسـانی را نیز پس از قیـام مشـروطیت که به رهـبری او برپـا شـده بـود به قتـل رسانیدنـد. مـاجرا از این قرار بود که در آغـاز شـب نشانه‌های بیماری بر وی ظاهر نبود اما شب که از نیمه گذشت آخوند به سبب درد شدید شکم بیدار شد این درد او را مهلت نداد و وی پس از چنـد ساعت درگذشت و با مرگ او مشـروطه شـکست خورد و بیگانگان رضا خان پهلوی را سـرکار آوردند تا بر ایران حکومت کند.

پسر میرزا تبعید می‌شود

پسـر میرزا تبعیـد می‌شود انگلیسـی‌ها وقتی به عراق آمدند این شـعار را سر می‌دادند که (ما برای رهانیدن شـما آمده‌ایم نه به عنوان فاتـح و اشـغالگر) امـا چنـدی از اشـغال نگـذشت که دروغ بودن این ادعـا معلوم گشت چون آنها جنگ خونباری را بر ملت تحمیل کردنـد. و مردم را درگیرو دار انقلاب دهه بیست به قتل رساندند و علماء و مراجع ایشان را پس از آنکه نسـبت به بودن آنها در بین مردم احساس خطر کردنـد، تبعید نمودند. سـلاح علماء آیه کریمه‌ای بود که می‌فرماید: (لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا) (سوره نساء: آیه۱۴۱) چون همین آیه برای بسـیج کردن ملت علیه اشـغال انگلیسیها، کافی بود. از شیوه‌هایی که اشغالگران انگلیسی به آن دست زدند تبعید رهبران انقلاب بود. آنها با تبعید بزرگانی مانند شـیخ محمد رضا پسـر میرزای شـیرازی دوم (عبد الله هاشمی در کتاب خود (الشـجرة الطیبه) صـفحه ۷۰ در توصـیف شـیخ محمد رضا شـیرازی می‌نویسد وی فردی دانشـمند، فاضل، هوشـمند، و مجاهـد بود و در جریان جهاد پدرش علیه اسـتعمارگران انگلیسـی در انقلاب سال۱۳۳۸ هجری نقش بزرگی را ایفـا کرد و یکی از محورهای انقلاب بود و دستورات پدرش را برای هدایت انقلاب اجرا می‌کرد تا اینکه استعمارگران وی را دستگیر کرده و به خارج از کشور تبعید کردند.) و سـید محمد علی طباطبائی و سـید کشمیری، زشت‌ترین جنایات و بی‌حرمتی‌ها را در حق اسلام و مسلمانان مرتکب شدند و حتی مسـجد کوفه را بمباران کردند. یکی از کسانی که در آن قیام شرکت داشت برای من نقل می‌کرد که نزدیک کربلا جسـدی را دیـدم که گلوله او را مانند صافی سوراخ، سوراخ کرده بود انگلیسـی‌ها نسـبت به عشایر نیز حرمت شـکنی کردند، آنها سـراغ شیخ ضاری آمدند و به بدترین شکل به وی اهانت کردند اما شیخ در مقابل برخورد آنان شکیبایی به خرج می‌داد و این برخورد انگلیسـی‌ها خشم فرزنـدان وی را برانگیخت و آنان در صـدد، دفاع از پدر برآمدند در نتیجه با انگلیسـی‌ها درگیر شدند که نتیجه این درگیری تلف شدن عده‌ای از مردم بود. وقتی اعلان عفو شد آنها برخی را از جمله شـیخ ضاری مستثنی کردند با اینکه او نقشـی در کشـتن (لجمن) افسـر انگلیسـی نداشت. به هرحال تلاشـهای میرزای شـیرازی برای برگرداندن اینها به وطنشان با شکسـت روبرو شد و پسر میرزا نیز در نهایت به ایران پناهنده شد و تا زمان فوتش آنجا سکونت نمود.

سفر عمویم

سفر عمویم در اواخر حکومت عثمانی‌ها آشفتگی و نابسامانی همه مؤسسات دولتی را فرا گرفته بود و دولت عثمانی مردم را به طور اجباری به خدمت نظام می‌فرستاد با اینکه اسلام هیچ کس را بر کار خاصی اجبار نمی‌کند و ما این را به طور مفصل در کتاب‌های موازین اسلامی ذکر کرده‌ایم. به هرحال سربازی در سپاه عثمانی مشکل عمده‌ای بود که همه دچار آن بودند به طوری که خدمت نظام حکم اعمال شاقه را برای مردم داشت تا جایی که بعضی از افراد که به سربازی فرا خوانده می‌شدند عمداً یکی از دو چشم شان را می‌کندند تا از خدمت معافشان کنند. و اما دوران سلطان عبدالحمید، شاهد فجایع بیشتر و تلخ‌تری بود بدین ترتیب که در زمان او حتی کسانی که چشمان خود را کور کرده بودند به خدمت گرفته می‌شدند و مثلا آنان را به کارهائیکه مناسب ایشان بود موظف می‌کردند در این فضای تیره و تار نزد عموی من سید عبد الله شیرازی آمدند (وی در پنجم صفر سال۱۲۹۴ متولد شد عبد الله هاشمی در کتاب خود الشجرةالطیبه صفحه۶۶ و۶۷ در باره وی می‌نویسد او مردی فاضل و بزرگوار بود و خوش اخلاقی اش تا امروز مثال زدنی است او ملازم مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی بود.) و خواستند وی را به زور به سربازی ببرند و معمولا این طوری بود که فردی که به سربازی برده می‌شد دیگر به خانه‌اش بر نمی‌گشت. بردن عموی ما سید عبد الله خلاف معاهده‌ای بود که آنروز دولت عثمانی با دولت ایران منعقد کردند به موجب این معاهده دو دولت مذکور می‌بایست از به خدمت سربازی گرفتن مهاجران دو کشور خودداری کنند. اما استبداد به قراردادها مقید نیست و قانون را خوش نمی‌دارد به ویژه در صورتی که قانون دینی باشد از این رو عموی ما ناچار به ترک عراق شد تا از سرنوشت نامعلومی که در سربازی انتظارش می‌کشید رها شود وی مدتی بیرون از کشور باقی ماند تا اینکه ناچار شد همه افراد خانواده اش را ترک کند و به ایران سفر نماید، سپس به مشهد مقدس رفت و مدتی در آنجا اقامت نمود و همانجا درگذشت. و بدین سان سرنوشت این خاندان با آوارگی و مرگ در غربت رقم خورد که همه اینها پیامد سیاستهای خودکامه‌ای بود که حاکمان جابر اعمال می‌کردند. در زمان ما نیز صدام همین سیاست را اعمال کرد و میلیونها تن از ملت عراق را به بهانه‌های مختلف آواره نمود و آشکارا ارزشهای انسانی و قوانین بین‌المللی را زیرپا گذاشت.

رنج و آزارهایی که پدرم از حکام دید

رنج و آزارهایی که پدرم از حکام دید محل اقامت پدر من (قدس سره) شهر سامرا بود وی در جنگ جهانی دوم از آنجا رانده شد و به ناچار به کاظمین کوچ کرد او درباره زندگیش در کاظمین می‌نویسد (من شش ماه در کاظمین ماندم و در این مدت جز خرمای زاهدی و خیار، خوراکی نداشتم قحطی چنان بر ما غالب شد که ما نتوانستیم روزانه بیش از یک قرص نان بدست بیاوریم و این قرص نان را برای مادر که بیمار بود و نیاز به رسیدگی ویژه داشت کنار می‌گذاشتیم). والد گرامی بعداً به شهر کربلا منتقل شد و در معیت دائی شان میرزای دوم رهبر انقلاب دهه بیست، در آمد تا در فعالیتهای انقلاب وی را کمک کنند. پس از مرگ میرزا والد گرامی به نجف اشرف منتقل شد. و تا زمان درگذشت دائی‌ام سید میرزا علی پسر سید مجدد شیرازی آنجا باقی ماند و بار دیگر و در پی درخواست مصرانه سید حسین قمی (قدس سره) به کربلا مهاجرت نمود و تا زمان وفاتش (۱۳۸۰هجری) آنجا بود. سال مذکور سال غم و اندوه بود چون جهان اسلام چهار تن از بزرگان دین و تشیع را از دست داد که عبارت بودند از شیخ محمد خطیب، سپس والد اینجانب بعد سید آقا میرزا قزوینی، و چهارمین آنها مرحوم آیت الله بروجردی. خداوند همه این بزرگواران را رحمت کند. من چند سال پس از والد در کربلا ماندم تا اینکه تعقیب و پی‌گرد ما مجدداً آغاز شد، من به ناچار به کویت رفتم و اما اخوی اینجانب سید حسن (رحمة الله علیه) انواع آزار و شکنجه را در زندانهای عراق متحمل شد؛ ما در کتاب (الصیاغة الجدیدة)

انواع شکنجه‌ها و روشهای آنان را در فصل مستقلی ذکر کرده‌ایم به هرحال اخوی پس از آزادی راهی لبنان شد و همانجا نیز توسط دستگاه اطلاعات عراق ترور شـد. پیکر ایشان به قم منتقل و در حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) به خاک سپرده شد بنده نیز در خانه‌ام تحت نظر قرار گرفتم و ماجراهایی بر من گذشت که اگر خواسته باشم آزار و اذیت هایی که دیده‌ام بنویسم حداقل یک کتاب پانصد صفحه‌ای خواهد شد. آنان به این هم اکتفا نکردند و کار را به جایی رساندند که دو پسرم سید مرتضی و سید مهدی و همین طور تعدادی از خویشاوندان و دامادها و دوستان را بازداشت کردند و برخی را نیز آواره نمودند (الصیاغهٔ الجدیدهٔ لعالم الایمان والحریهٔ والرفاه و اسلام صفحه۵۹۳ ـ ۵۸۲ مؤسسه البلاغ، بیروت.برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب (المظلومیه ضریبهٔالوعی العلی) حسین عبد الله و کرّاس (مسیرهٔالعالم المجاهد السید مرتضی الشیرازی)). و همین طور عده ?بسیاری از علما و طلاب را از شرکت در جلسات درس من باز داشتند و کارکنان مؤسسات ما را پس از آنکه بسیاری از مؤسسات را مصادره کردند وادار به ترک آنجا نمودند همین طور دو فرزند دیگرمان تحت تعقیب در آمدند به طوری که یکی از آنها ناچار شد به کویت و دیگری به سوریه هجرت کنند. آری خاندان ما از یک قرن پیش همچنان تاوان وابستگی و خویشاوندی خود را به احیاء‌گر بزرگ شیرازی جدّ پدرم و تاوان خویشاوندی خود با میرزای شیرازی دوم رهبر انقلاب دهه بیست یعنی دائی پدرم و همین طور تاوان نشر کتابهای آگاهی بخش و بنای مؤسسات خدماتی خود را میپردازد. ماجرای عموزاده اینجانب سید عبدالهادی شیرازی (وی در سال ۱۳۰۵ متولد و در سال۱۳۸۲ درگذشت، ایشان از شاگردان آخوند خراسانی و شیخ اصفهانی و میرزای نائینی به شمار می‌رود، پس از فوت مرحوم آیت الله بروجردی مرجعیت به ایشان رسید) که در سامراء تحت تعقیب و آزار قرار گرفت و ناچار راهی نجف شده و در آنجا اقامت گزید. ایشان یک بار به من گفتند: زمانی که من به نجف آمدم، حدود۱۴ مدرس اخلاق در نجف بود، و پوشیده نماند که پاره‌ای از آنها صاحب کرامت بودند و کارهایی انجام می‌دادند، و در این باب داستان‌های زیادی در احوالات آن بزرگواران ذکر شده. کاملاً واضح است که حوزه علمیه لااقل نیاز به چهار نوع درس دارد. ۱ ـ ادبیات که عبارت است از صرف و نحو و منطق و بلاغت و درس هایی مانند آن. ۲ ـ فقه و اصول با دایره گسترده‌ای که دارند. ۳ ـ اخلاق به معنای وسیع خود. ۴ ـ تاریخ پیامبر و ائمه اطهار (سلام الله علیهم) و ذکر بخشی از تاریخ انبیاء. به علاوه علوم دیگری نیز مانند علم رجال و درایه و مقداری از حساب و هندسه و فلک به میزانی که در رابطه با فقه و ارث و قبله و مانند آن که خوانده می‌شود و همین طور علوم دیگری به نام دروس تطبیقی برنامه هایی که خود در رابطه با آنها بوده‌ایم همه برنامه‌هایی بوده‌اند که در حوزه‌های علمیه نجف و کربلاء از یک نیم قرن پیش دنبال می‌شده. همین طور معمول آن بوده که مقداری از طب (قانونجه) و شرح نفیسی و شرح منظومه سبزواری و شرح تجرید علامه حلی و... نیز خوانده می‌شده. به هرحال عموزاده اینجانب تا زمان فوتشان در نجف اشرف باقی ماند که بنده در مراسم تشیع و تدفین ایشان حضور داشتم. در زمان حیاتشان مصائب و ناگواری‌های زیادی دامن‌گیر وی و خانواده‌اش شد و در این اواخر نیز پسر ایشان سید ابراهیم و نوه او زندانی شدند و تا کنون از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست. از خداوند مسألت داریم با سقوط صدام و دار و دسته‌اش اسباب آزادی آنها فراهم آید و امیدوارم زندانیانی که بنا به برخی آمارها تعدادشان به نیم میلیون نفر می‌رسد و تعداد ده هزار، زن نیز در میان ایشان است آزاد شوند. زندانیانی که هیچ گناهی ندارند جز این که از مؤمنان هستند و می‌گویند، پروردگار ما خدای یکتاست. گفتنی است که مراسم تشیع سید عبدالهادی شیرازی (قدس سره) همزمان بود با جشن‌های حکام عراق به مناسبت موفقیت کودتای خونین شان در شباط (همزمان بود با کودتای عبدالسلام عارف همراه افسران کودتای نظامی علیه عبدالکریم قاسم در هشتم شباط سال۱۹۶۳م). و همین امر از تعدا تشییع‌کنندگان کاست لذا جمعیتی که شایسته این شخصیت بزرگ باشد نتوانستند در مراسم شرکت کنند. آن چه از آن پرهیز داریم اتفاق افتاده. شاعر می‌گوید: ایتهاالنفس اجملی جزعا ان الذی تخذرین قد وقعا ای نفس با بی‌تابی خویش مدارا کن، چون آن چه از آن پرهیز داری اتفاق افتاد. حقیقت اینست که هیاهو و نوحه و زاری چاره کار نیست، تنها چیزی که سودمند است عمل است و بدون آن چه بسا این رنج و محنت خدایی نکرده

تا قرنها ادامه پیدا کند. کار و تلاش لازم نیز چیزی نیست جز بیدار نمودن و آگاهی دادن. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: (لیت السیاط علی رؤوس اصحابی حتی تفقّهوا) (بحار الانوار: ج۱ ص۲۱۳ ج۱۲ ب۷۶. و در المحاسن: ج۱ ص۲۲۹ ج۱۶۵ به اضافه در (فی‌الحلال والحرام)، روایات فراوانی تحت عنوان (تفقه) یعنی فهم رسیده است، امام صادق(ع) می‌فرماید (لوددت أن أصحابی ضربت رؤوسهم بالسیاط حتی تفقّهوا).اصول کافی ج۱ ص۳۱ ج۸. (مایل بودم با تازیاه بر سر اصحابم زده می‌شد تا در (دین) فهم و تفقه می‌کردند) و نیز فرموده است (علیکم بالتفقه فی‌دین الله تعالی ولا- تکونوا أعرابا فان من لم یتفقه فی‌دین الله لم ینظر الله الیه یوم القیامهٔ و لم یزک له عملا) در دین خدا تفقه و فهم کنید و همچون اعراب (جاهلان) نباشید چون کسی که در دین خدا فهم و تفقه نکند خداوند در روز قیامت به او ننگرد و عملی از برای او پاک نگردد.). کاش بر سر اصحاب من تازیانه بود تا فهم و تفقه می‌کردند. و مراد از فقه در این روایت معنای لغوی آن است نه معنای اصطلاحی اش و فقه در معنای لغوی‌اش فهم دین و دنیا است. (در قاموس فیروزآبادی ج۴ ص۲۹۱ آمده است. (این الفقه فی‌اللغهٔ هوالفهم) فقه در لغت فهمیدن است همین روایت در تهذیب ازهری ج۵ ص۴۰۵ آمده است.) و خداوند می‌فرماید: (و منهم من یقول ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنهٔ و فی‌الآخرهٔ حسنهٔ و قنا عذاب النار، اولئک لهم نصیب ممّا کسبوا)(سوره بقره: آیه۲۰۱). بعض دیگر می‌گویند بار خدایا ما را از نعمت‌های دنیا و آخرت هردو بهره‌مند گردان و از شکنجه آتش دوزخ نگه دار، هریک از این دو فرقه از نتیجه اعمال خود بهره‌مند خواهد گشت. و در حدیث آمده: (لیس منا من ترک دنیاه لآخرته ولا آخرته لدنیاه). (وسایل الشیعه: ج۱۷ ص۷۶ ب۲۸) کسی که دنیای خود را برای آخرت و آخرتش را برای دنیا رها کند از ما نیست. امت اسلامی ما امروز سخت نیازمند آگاهی و بیداری است و این کار نیاز به بسیج همه ابزارها و وسایل ممکن از قبیل رادیو، تلویزیون، نشریات، مجلات و شبکهای فضایی و شبکهای اینترنت و بالاخره کتاب دارد. باشد که پس از بسیج همه این امکانات خداوند فرجی ایجاد کند. ما در جای دیگری ماجرای (آجاساکریستی) آن خانم نویسنده بریتانیایی را ذکر کردیم که تعداد کتابهای چاپ شده‌اش به یک میلیارد می‌رسد و هرگز گزاف نگفته‌ایم اگر اذعان کنیم که ما نیز برای گسترش آگاهی اسلامی نه فقط میان مسلمانان بلکه میان غیر مسلمانان به سه میلیارد کتاب نیاز داریم. و این سه میلیارد کتاب برای معرفی درست دین اسلام است و کاملاً واضح است که این معرفی باید با استفاده از منابع درست یعنی کتاب و سنت (متواتر) صورت پذیرد هدف این کتابها که باید به زبانهای مختلف باشد گرد آوردن شریعت در حوزه اسلام است غرب باید حقیقت اسلام را بفهمد و میان اسلام واقعی و اسلام بنی‌امیه و بنی عباس و بنی عثمان فرق نهد. در چنین صورتی است که هدف مطلوب تحقق خواهد یافت و در این راه وعده به حق الهی که می‌فرماید: (ادعونی أستجب لکم)(سوره غافر: آیه۶۰) همراه و یاور ما خواهد بود. پس باید از یک قطره از یک کلمه و از یک گام آغاز کنیم قطره قطره جمع گردد وآنگهی دریا شود. و کلمات کنار هم قرار می‌گیرند تا به حماسه‌ای مبدل گردند و گامها پشت سرهم می‌آیند تا مسیر طولانی و بلند را پدید آوردند. و این سنت تغییرناپذیر الهی در نظام هستی است.

بحران تمدن (انسانی)

بحران تمدن (انسانی) غربی‌ها و تحلیل گران سیاسی در باره علل و اسباب بحران کنونی تمدن، آراء گوناگونی ارائه داده‌اند اگرچه همگی اتفاق نظر دارند که یک بحران خطرناکی وجود دارد که اگر برای آن چارجوئی نشود می‌تواند به فروپاشی بیانجامد اما همه علل را ذکر کرده‌اند که همه یا جزئی هستند یا غیر واقعی زیرا علت واقعی بحران تمدن کنونی بشر دورماندن از دین و ارزش آسمانی است؛ تمدن کنونی گرچه متکی به دانش است. اما این اتکا برای نگه‌داری آن کافی نیست در واقع دانش فقط برای نظارت اوضاع ظاهری بشر کافی می‌باشد اما زندگی صرفاً مبتنی بر ظاهر نیست بلکه به باطن نیز نیازمند است، آری تنها دین و ایمان به خدا و روز رستاخیز می‌تواند ناظر ظاهر و باطن باشد، چون قانون و پلیس و نظارت ظاهری توسط احزاب و جزآن نمی‌تواند باطن

را حفظ کند. در دو گزارش جداگانه خواندم که بیشتر دختران بریتانیا و تایلند در دوازده سالگی بکارتشان را از دست می‌دهند و این پی‌آمد تربیت نادرست است و چه بسا خود پدران و برادران نخستین کسانی باشند که چنین عمل زشتی را انجام می‌دهند، و این کردار در اغلب کشورهای غربی رایج است زیرا پی‌آمد بی‌بند و باری ناشی از آزادی‌های قانونی و یا معمول در روابط جنسی است. همین طور سرقت پنهانی، کشت و کشتار و اعتصابهای متعدد بنا به اعتراف خودشان روز به روز در حال افزایش است، آنها تا کنون نیز به سبب نبودن عوامل بازدارنده نتوانسته‌اند از این (جنایات) پیش گیری کنند. لذا آیین مسیحیت نمی‌تواند مسیحیان را از ارتکاب زشت‌ترین جنایت‌ها باز دارد، چرا که کتابشان به نوشته‌ای مبدل شده که این مفاسد را رواج میدهد، لوط (العیاذ بالله) با دختران خود در می‌آمیزد و عیسی مسیح ساقی می گساران است (العیاذ بالله). این چیزی است که در کتاب مقدسشان آمده است ما قبلاً ـ بخشی از تحریف‌های کتاب مقدس را در کتاب (خرافات در کتب مسیحیان) نقل کرده‌ایم. اکنون چطور ممکن است عامل گرونده به این خرافات را از ارتکاب گناهان و معاصی باز دارد، در واقع نیرومندترین عاملی که مردم را از غلتیدن در منجلاب فساد و گمراهی نگه می‌دارد همان دین است و بس. چرا که دین احساس ترس از خدا و روز رستاخیز را در انسان برمی‌انگیزد و این چیزی است که اسلام به ایمان آورندگان عطاء می کند. بنا بر این دولت هرچه خشن و قاطع عمل کند نمی‌تواند مانع آشفتگی و فروپاشی روح انسان شود. و او را در کشیده شدن در پی لذتها باز دارد، لذا چیزی نخواهد گذشت که جوامع غربی در خواهند یافت که رهایی آنها در اسلام است و در خواهند یافت که اساس شکوفایی تمدنش در پیروی از این دین مبین است. به هرحال با اسلام است که غرب می‌تواند خود را از گزند فجایع و آفت‌ها حفظ واز ضایعات دو جنگ جهانی گذشته و جنگ سوم که در پیش است پیش گیری کند، قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره نموده می‌فرماید. (و من اعرض عن ذکری فان له معیشةً ضنکا) (سوره طه: آیه۱۲۴) هرکه از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگی (سختی) خواهد داشت. عوامل و اسباب فروپاشی که امروزه در شرق و غرب شاهد آن هستیم به روشنی مصداق این تنگی و دشواری است.

ایدئولوژی

ایدئولوژی بسیاری افراد از بدی‌های ایدئولوژی سخن می گویند زیرا چیزی که بیشتر در این رابطه تداعی می‌شود، ایدئولوژی‌های کمونیستی، بعثی، نازیسم، شونیستی و فاشیستی است. اما حقیقت این است که هر ایدئولوژی بد نیست مثلاً ـ تمایز اسلام از همه ایدئولوژی‌ها در این است که منبع آن وحی است و پیاده کنندگان آن رسول اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) هستند که در دوران خود با اجرای درست احکام و مقررات اسلام عدالت و برادری را گسترش دادند، بر خلاف عملکردهای برخی که با اجرای غلط احکام دین چهره اسلام را زشت جلوه دادند. تسامح رسول اکرم(ص) به حدی رسید که یهودیان را با مسلمان یک امت قرار داد و این در نوشته‌ای که نخستین قانون حکومت اسلامی بوده، آمده است، حضرت حتی با دشمنانی که به رویش شمشیر کشیده بودند نرم برخورد کرد. در زمینه آزادی می‌فرماید (لا ـ اکراه فی‌الدین) (سوره بقره: آیه۲۵۶) اکراه و اجباری در دین نیست. و عیسی مسیح می‌فرماید: (ولا تکونوا علماء جبّارین فیذهب باطلکم بحقّکم) (وسائل الشیعه: ج۱۵ ص۲۷۶ ب۳۰) علمای زورگویی نباشید تا باطل شما حق شما را ضایع کند. آری بنی امیه و بنی عباس و بنی عثمان اسلام را به میل خود پیاده نمودند و مردم گمان بردند که اسلام آن چیزی است که این احکام اجرا می کند. ما اگر به اسلامی که در قرآن و سنت آمده رجوع کنیم و اجرای دقیق دین را توسط رسول اکرم(ص) مورد ملاحظه قرار دهیم، اسلامی را خواهیم یافت در کمال آزادی و آسایش و واقع گرایی، ما بندهایی از آن را در کتاب دیگری مورد اشاره قرار داده‌ایم. پس ایدئولوژی اسلامی با آن معنایی که گفتیم عبارت است از: انسجام و پیوستگی میان عقل و فطرت و هر انسان خردمندی خود به خود به این ایدئولوژی میل پیدا می کند، بر خلاف ایدئولوژی‌های دیگر همچون مارکسیسم و امثال آن که به هیچ وجه با فطرت تناسب ندارد و از این رو همه از آن گریزان و بیزار هستند. آری اسلام از

ایـدئولوژی‌های غربی که دچـار فساد و بی‌بنـدوباری اجتماعی و خانوادگی هسـتند برتر است، در واقع نابودی این ایـدئولوژی‌ها تنها درمان آنها است که به دنبال آن بشریت از شر آنها رهایی یابد. با ژرف نگری در تاریخ این حقیقت برای ما آشکار می‌شود مثلا در جنـگ جهـانی دوم و رهایی از نازیسم در رفتن هیتلر بود که سـمبل قـدرت، آلمان نازی به شـمار می‌رفت و دیـدیم پس از رفتن او اوضـاع آلمـان سامـان گرفت و این کشور در ابعـاد اقتصـادی سیر صـعودی خود را آغـاز کرد. واقعا اگر نازیسم و فاشـیسم تا امروز می‌ماندنـد چه می‌شـد! واضـح است که جهـان هنوز هم بـا بـدبختی‌ها و ناگواری‌هـای جنگ و آشوب دست به گریبان بود. آری با مرگ هیتلر نازیسم فرو پاشید و آلمان راحت شد. و با مرگ موسولینی باتیر ملت ایتالیا نیز، کشورش رهایی یافت و با مرگ استالین که توسط پزشک مخصوص او با تزریق آمپول مسـموم صورت گرفت. روسیه راه خود را باز یافت و به حرکت خود ادامه داد تا این که به دوران (گوربـاچف) یعنی آخرین رئیس جمهـور شوروی سـابق رسـید. شایـان ذکر است که اسـتالین دریـافته بود که صـرفاً با اقتصاد نمی‌توانـد در برابر قـدرت سـرمایه‌داری بین‌المللی مقاومت کنـد، از این رو سـعی کرد آزادیهای اندکی بدهد لذا ملت را در عبادت کردن آزاد گذاشت اجازه فعالیت جزئی اسلام و مسیحیت را در کشورش داد و این عامل شکست کمونیست بود که دین را افیون توده‌ها می‌دانست. روزگار ما روزگار سـقوط ایدئولوژهاست، ما خود شاهد سـقوط مارکسـیسم بودیم. (امام شـیرازی ده سال پیش از سـقوط مارکسـیسم این فروپاشـی را پیش‌بینی کردنـد در کتـاب (مـارکس ینهزم) در سال ۱۳۴۰ چاپ شـد، این فروپاشـی را پیش‌بینی کردند.) و نیز شاهد ناتوانی ایدئولوژی ملی در کشـمکش طولانی اش با اسرائیل بوده‌ایم، در واقع شایسته بود قومیت جای خود را به اسـلام می‌داد تـا بتوانـد جبهه گسترده‌ای در رویـارویی بـا صـهیونیسم جهـانی بگشایـد. (فلسـطین خود بهترین گواه بر این مدعاست مدتها ایدئولوژی‌های گوناگون در فلسـطین فعالیت کردند، اما هیچ کدام نتوانسـتند چیزی به ملت فلسطین بدهند در حالی که از زمـان شـروع فعالیت‌های (حماس) علیه اسـرائیل، ما شاهـد دگرگونیها و از جمله عقب نشـینی در مواضع اسـرائیل بوده‌ایم چرا حماس توانست وضع جدیدی را در داخل فلسـطین پدید آورد. و ملت را علیه اشغالگران بسیج کند، زیرا ملت قبل از هرچیز مسلمان هسـتند، همین طور سـایر ملت‌های اسـلامی که راه اسـلام را می‌پیماینـد، امام شـیرازی اشـکالات خود بر نظم‌های ملی گرا در کتاب (القومیات فی‌خمسین سنه) ذکر کرده‌اند.) همین طور شاهد ایدئولوژی بعثی بوده‌ایم که هرگز نتوانست در برابر دین طبیعی مردم که همان اسـلام است مقاومت کند، و دیدیم که با این ایدئولوژی عراق عقب مانده‌تر و ویران‌تر شد که تا کنون نیز این وضع تأسف بار ادامه دارد. بنا بر این فقط اسـلامی که در قرآن و سنت آمده ضامن پیشرفت مسلمانان و آزادسازی سرزمین‌های آنهاست، نه اسلامی که حاکمـان سـتمگر آن را به عنـوان سرپوشـی برای اسـتبداد و خودکـامگی خود بر می‌گزیننـد. اسـلام آن گونه که نـازل گردیـد. حضـرت عیسـی(ع) فرمود: (لا تکونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحقکم) (وسایل الشـیعه: ج۱۵ ص۲۷۶ ب ۳۰. همچنین از امـام صادق (ع) نقل شـده است که: (اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم والوقار و تواضـعوا لمن تعلمونه العلم و تواضـعوا لمن طلبتم منه العلم ولا تکونوا علماء جبارین فیـذهب باطلکم بحقکم) اصول کافی ج۱ ص۳۶ ج.۱ دانش بجویید و همراه آن آراسـته به بردباری و وقار شویـد و برای کسـی که به او دانش می‌آموزیـد تواضع کنیـد و در مقابل کسـی که از او دانش فرا گرفته‌ایـد فروتنی نمایید و علمای زورگو نباشـید تا باطل حقتان را ضایع کند.) علمای زورگویی نباشـید تا باطل حق شما را ضایع کند. بنده خودم پنجاه سال پیش در عراق شاهد بودم که یک دهم مفاسد اکنون وجود نداشت حجاب کاملاً رعایت می‌شد، مظاهر دین داری در میان مردم آشکار بود رباخواری رد می‌شـد و شـراب خواری و روسپی گری به هیـچ وجه وجود نداشت. در ماه مبارک رمضان نشانه‌های روزه داری همه جا دیده می‌شد، هیچ کس را نمی‌دیدی که تظاهر به روزه خواری کند، همه نماز بجای می‌آوردند، این همه مظاهر رایج دین داری بود اما بعداً اوضاع کاملاً برعکس شد. (جناب مؤلف (دام ظله) طی بحث‌ها و گفتگوهای خود حاکمان عراق را به اصلاح مفاسدی که خود پدیـد آورده فرا خوانـد وی بخشـی از آنها را در کتاب (تلک الایام) آورده است.) اکنون می‌پرسـیم چرا این اتفاق افتاد در حالی که اسـلام همان اسـلام، قرآن همان قرآن ومسـلمانان همان مسلمانان هستند. آری دشمنان اسلام کمونیسم شرق و سرمایداری

غربی صهیونیسم و همین طور وابسته‌گان آنها یعنی بهائی‌ها و قادیانی‌ها اصول ویرانگری را در میان مسلمانان گسترش دادند. از این رو احزاب کفر پیشه، پشت سر هم در کشورهای اسلامی پیدا شدند و غرب و شرق در کشورهای اسلامی جای پا پیدا کردند، دراین رابطه می‌توان به (خاطرات مسترهمفر) و (خاطرات داکورکی) مراجعه نمود. به هرحال پیامد برگشتن مسلمانان ازایمان و عقیده شان آن بود که حکومت نیز تغییر کرد. زیرا قبلاً ـ حکومت در کشورهای اسلامی در دست افراد امین بود اما به یک باره به دست نابکاران افتاد بی‌تردید مردم در معرض تغییر هستند، و ما از سویی ضعف درونی آنها و از سوی دیگر عامل بازدارنده نیرومند را در مقابل آنها می‌بینیم و این دو باعث می‌شود تا دین در دل آنان جای نگیرد و به دنبال آن عمل شان نیز به سستی گراید. باید دانست راهی برای بازگشت اسلام وجود نخواهد داشت جز با تقویت ایمان در دلها از یک طرف و ایستادن در مقابل فرهنگ شرق و غربی پی آمدهای آنها از طرف دیگر. در قبل یادآور شدیم که یک زن بریتانیایی به نام (آجاساکریستی) تعداد کتابهای منتشر شده‌اش به یک میلیارد نسخه می‌رسد و جایی خواندم که وی (۱۱۴) کتاب تألیف کرده است و یکی از کتاب هایش به (۱۰۳) زبان ترجمه شده و تعداد چاپ یکی از ترجمه‌ها به حدود (۱۵۰) میلیون نسخه رسیده است. و روشن است که این میزان انبوه از فرهنگ غرب که از طریق کتاب و دیگر رسانه‌ها در کشورهای اسلامی منتشر می‌شود نمی‌گذارد اسلام به نفوس و دلها راه یابد و گفته‌اند چون سلطان تغییر کند، زمان هم تغییر می‌کند و عکس این نیز درست است چون در حدیث است که: (کما تکونوا یولی علیکم)(نهج الفصاحهٔ: ص۴۶۲ ح۲۱۸۲). هرطور باشید همان طور به شما حاکم گمارده می‌شود (بر شما حکومت می‌شود). بنا بر این ملت و دولت بر یکدیگر تأثیر گذارند. ما نیز در دنیای اسلام به روند پرشتاب آگاهی دادن و نشر و چاپ نیازمندیم در واقع مشکل اسلام، مشکل بیداری و آگاهی است و راه درمان این مشکل نیز گسترش بیداری و آگاهی همه جانبه است و البته یکی از ابزارهای این کار نشر کتاب است. و این تنها راه تغییر پدید آوردن در جامعه اسلامی بالنده است. سبحان رب العزهٔ عما یصفون...

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹